

علیه وسلم که در آن وقت ایام اول تو عرض می کنی بر من آنچه خدا می خست
 فرموده است یا من عرض کنم آنچه خصم من از آن خبر داده است رسول
 صلی الله علیه و سلم اسلام بروی عرض کرد بعد از آن وی گفت یا رسول الله
 منم عثمان بن مالک العامری در میان ما ضعیفی بود که نزدیک می ترسیدها
 میکردیم روزی عضم نام مردی نزدیک می ترسید و چون از آن فرزند
 از درون آن ضعیف بود و از آنکه یا عضم یا عضم بلع لانا حال اسلام
 و طلبت الاضام و حفت الدمار و وصلت للارحام و طهرت الخفیفه
 والسلام عضم از آن به ترسید و بر سر بر او آمد و مار از آن خبر داد
 بعد از آن خبر تو با آمد بعد از چند روز دیگر مردی دیگر طارق نام بنیان
 خصم قربانی میکرد از درون آن خصم او از آید با طارق یا طارق
 البقی الصادق چهار بوجی باطنی من العزیز الخالق وی ترسید بر او آمد
 و از آید با بخت و اخبار تو در میان ما قوی تر شد بعد از آن چند
 روز دیگر من ترسید بر آن قربانی میکردم چون فارغ شدم از درون
 وی او از بلند تر زبان فصیح که عثمان بن عامر الطیغی است تمامه السلام
 و طاف و لسم الله الله تبارک و تعالی یوم القیامه بعد از آن آن است بلند

بر آمد

شده و روی در آن

شده و روی در آن در آن وقت رسول صلی الله علیه و سلم و اصحاب می چون این
 بنشینند نزدیک گفتند بعد از آن عثمان گفت یا رسول الله در جمعی هست
 بیت گفته ام از آن مست که بخوانم از آن یافت بخوانند
 که عباس بن مرد اس رضی الله عنه گفته است که در آن گاه
 روز در میان شتران خود بودم ناگاه دیدم که شتر عربی سفید ظاهر شد
 و بروی کسی سوار جامهای چون شیره سفید پوشیده بر گفت یا عبایل
 بن مرد اس الم تر نزل بالیه و التقی یوم النشأ صاحب المناقب القاصی
 از آن به ترسیدم از آن میان شتران بزرگتر منم و پیش خصمی
 آمدم که ویرا می پرستیدم و ویرا ضما نام بود کرد ویرا فرستادم
 دست بروی ما لیدم و بر سر رسیدم ناگاه از درون وی آوار بر آمد
 قل العبایل من سلکم کلها بلک الضماد و قال اهل المسجد
 بلک الضماد و کان یعبده قیل الضماد علیه السلام
 ان الذی جاب بالنبوة و العدی بعد این مریم من فرستاد
 ترسان از ترس می بر او آمد و آن قصه را با قوم بگفتم
 و با سینه مرد از منی خار نه بده منم فرستادم چون مسجد در آن دیدم